

Analyzing the views of the commentators in Resolving the Similarity of Forgetfulness Attributed to Allah

(Received: 2023/06/12 Accepted: 2023/10/08)

Mohammad Hossein khajebami¹

Abstract

Understanding the nature of attributes of God is one of the important and prominent teachings in the verses of the Holy Quran. Ascribing human qualities to Allah is a complex topic reflecting in the Mutashābihāt (ambiguous verses). Various hadiths and Quranic interpretations have discussed the concept of forgetfulness attributed to Allah. Thus, the research aims to analyze the concept of forgetfulness in various verses and examine their context by referring to authentic hadiths, verses, and rational reasoning in order to establish the concept of forgetfulness in the Holy Qur'an. The methodology used in the research is library-based and analytical. The results indicate that, based on rational and textual evidences including the linguistic context of the Holy Quranic verses and the verses discussing the subject of forgetfulness attributed to Allah, forgetfulness holds no meaning for Allah, whose knowledge encompasses the entire universe. Instead, it refers to the disregard shown by disbelievers and hypocrites towards God, as they have forgotten His commands and the Day of Judgment in this world. As a result of this negligence, God also disregards them and does not include them in His mercy. Furthermore, through an examination of Maḥkamāt (clear-cut verses) and hadiths, it becomes evident that God never forgets anything, thus dismissing any doubt or misconception regarding this matter. According to the literature of the Holy Quran, this interpretation is a subtle metaphor for God's indifference and neglect towards sinful individuals.

Keywords: Holy Quran, forgetfulness, negative attribute, lack of grace

1) Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kerman University of Medical Sciences, Kerman, Iran
Mkhajebami2018@yahoo.com





مقاله علمی پژوهشی

DOI: 10.22034/qc.2023.180912

واکاوی دیدگاه‌های مفسران در رفع تشابه نسیان الهی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶)

محمد حسین خواجه بمی^۱

چکیده

درک ماهیت اوصاف خداوند متعال یکی از معارف مهم و برجسته در آیات قرآن کریم است. انتساب اوصاف بشری به خداوند متعال یکی از مباحث پیچیده در حوزه آیات متشابه قرآن کریم است. اسناد نسیان به خداوند متعال، یکی از اوصاف بیان شده در آیات قرآن است که در روایات و تفاسیر به آن پرداخته شده است. هدف از پژوهش حاضر، این است که با بررسی مفهوم نسیان در آیات مختلف و بررسی سیاق آنها و استناد به روایات و آیات محکم و دلایل عقلی، مفهوم نسیان در آیات قرآن را مبرهن سازد. روش پژوهش کتابخانه‌ای و تحلیلی است و نتایج پژوهش، این است که بنابر دلایل عقلی و نقلی اعم از بافت زبانی آیات قرآن و نیز سایر آیه‌ای که در آنها موضوع اسناد نسیان به خداوند بیان شده است، فراموشی برای ذات پاک خداوند که علمش محیط به تمام عالم هستی است مفهومی ندارد، بلکه به عدم توجه کفار و منافقان به خداوند اشاره دارد که آنان در دنیا اوامر الهی و قیامت را فراموش کرده‌اند و در اثر همین بی‌توجهی، خدا نیز به آنان بی‌توجه می‌شود و رحمت خویش را بر آنان شامل نمی‌کند. همچنین با توجه به روایات و استناد آیات محکم قرآن کریم، خداوند چیزی را فراموش نمی‌کند و این شبهه منتفی است. براساس ادبیات زبان قرآن این تعبیر کنایه لطیفی است از بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن خداوند نسبت به یک انسان مجرم و گنهگار است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، نسیان، صفت سلبی، عدم لطف



دوره پنجم
شماره نهم
پائیز و زمستان
۱۴۰۱

۱) استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، کرمان، ایران. Mkhajebami2018@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. بیان مسئله

یکی از قلمروهای آیات متشابه قرآن، حوزه صفات الهی است که موهم صفات انسان‌گونه برای خداوند متعال است. اصول مسلم و محکمی چون توحید و یگانگی خداوند، به عنوان خالق و پروردگار عالم هستی و تنزیه او از محدودیت‌ها و شائبه‌های جسمانی و بشری، به ادله عقلی و شواهد قرآنی و روایی فراوانی متکی بوده و در کلیت خود مورد وفاق مذاهب اسلامی‌اند؛ در عین حال ذیل این اصول، مسائلی وجود دارند که به تشابه آیاتی از قرآن دام زده و ضرورت تأویل صحیح آنها را در پرتو محکّمات ایجاب می‌کنند. از جمله آیاتی که حاکی از انتساب اوصاف بشری به خداوند است و در آیات قرآن کریم به صورت مثبت و منفی به خداوند متعال نسبت داده است، مسئله نسیان است: ﴿تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ (التوبه/ ۶۷)، ﴿فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾ (الأعراف/ ۵۱؛ الجاثیه/ ۳۴) و ﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسِي﴾ (طه/ ۱۲۶) و در جای دیگر فرمود: ﴿وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم: ۶۴). براساس آیات گروه اول، نسیان بر خداوند رواست و بر پایه آیه دوم این مسئله منتفی است و طبیعی است که هر دوی اثبات و نفی با یک شرایط نمی‌تواند مراد باشد. در تفکر مکتب اهل بیت (ع) (رویکرد امامی) متشابهات در حوزه صفات، نیازمند دقت نظر و تفسیر و تأویلی عمیق‌تر از ظاهر سطحی آنها هستند. در این مقام لازم است با رویکردی اجتهادی، ابزارها و منابع معتبر تفسیری به کار آیند و ضمن توجه به دلالت‌های سیاقی و شواهد قرآنی، از ادله عقلی و نقلی دیگر مدد گرفته شده و بر قابلیت‌های ادبی آیات نیز توجه شود. از این رو، این پژوهش درصدد است تا با دلایل نقلی و عقلی و با تمسک به سیاق آیات و مراجعه به کلام اهل بیت (ع) به عنوان مفسران قرآن صامت و خوانش مفسران از این آیات، مراد از مفهوم اسناد نسیان به ذات اقدس الهی را واکاوی و به نوعی تأویل پژوهی نماید.

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و معنایابی آیاتی که در آنها نسیان به ذات اقدس الهی اسناد داده شده به عنوان آیات متشابه قرآن، پرداخته است. از این رو، سؤال اصلی پژوهش چنین است: اسناد نسیان به خداوند در آیات قرآن کریم دارای چه مفهومی است؟ گفتنی است مقصود از تشابه در این پژوهش، تشابه در آیات فهم‌پذیر و در عین حال مشکل و شبهه‌دار قرآن است که حل آن در گرو تلاش علمی و جستجوی ادله نقلی و عقلی است (اسعدی، ۱۳۹۸: ۱۳۲).

در خصوص تشابه اسناد نسیان به خداوند متعال پژوهش مستقلاً صورت نگرفته

است و برخی آثار به صورت جزئی به این موضوع پرداخته‌اند. قدردان قراملکی (۱۳۹۳ش) در کتاب «اسماء و صفات خدا» تنها در بخش کوتاه و در حد یک صفحه به توضیح صفت فراموشی درباره خداوند متعال پرداخته است. سالاری (۱۳۹۳ش) در پایان نامه «معناشناسی واژه نسیان در قرآن با رویکرد تحلیل متنی» به تبیین مؤلفه‌های معنایی واژه نسیان و حوزه معنایی این واژه پرداخته است و به طور موجز در لابه‌لای این پژوهش به اسناد نسیان به خداوند توجه داشته است. طالقانی (۱۳۹۱ش) در پایان نامه «معناشناسی نسیان در قرآن کریم» با رویکرد معناشناختی به تبیین آیات نسیان در قرآن پرداخته است و در صفحاتی از پژوهش خود درباره اسناد نسیان به خداوند متعال توضیح داده است. قدرتی (۱۳۹۸ش) در مقاله «جایگاه نسیان خدا در مجموعه علل و نتایج نسیان خویشتن» با تمرکز بر مضامین قرآنی و روایی و با تکیه بر آراء استاد جوادی آملی به بحران خودفراموشی پرداخته و در گام بعد نتیجه خودفراموشی را خدافراموشی معرفی کرده است و در بخش کوتاه به اسناد نسیان به ذات الهی توجه کرده است.

۲. مفهوم‌شناسی نسیان

نسیان از ماده «نسی» دارای دو معنای اصلی است: نخست دلالت بر غفلت از چیزی می‌نماید و دوم دلالت بر ترک و رها نمودن چیزی کند. وقتی گفته می‌شود «نسیتُ الشیء» یعنی فلان چیز را فراموش کردم، به خاطر نمی‌آورم از علم به جزئیات آن غافلم و هرگاه گفته شود: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَنِيهِ...» (طه: ۱۱۵) یعنی انسان عهد و پیمانی را که با خدا بسته بود، رها نمود و ترک کرد. اگر «نسی» به صورت مهموز «نساء» قرائت شود به معنای به تأخیر انداختن چیزی است و ماده «نسی» در آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...» (التوبه: ۳۷) از همین قالب مهموز است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۶۵/۵).

صاحب العین در ذیل این ماده می‌گوید: فراموشی در عربی معادل «نسیان» است و نسیان در لغت به معنای از یاد بردن و فراموش کردن چیزی است که قبلاً در ذهن بوده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۳۰۴/۷). نسیان یا فراموشی، در میان دو معنا مشترک است: رها کردن چیزی از روی غفلت یا از روی عمد (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۶۰۴/۲؛ ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۰۳). قرشی معنای اهمال و بی‌اعتنائی را نیز برای نسیان بیان کرده است (قرشی، ۱۳۷۱ش: ۶۲/۷). ابن منظور مفهوم اصلی نسیان را ترک و واگذار کردن می‌داند و اعتقاد دارد که نسیان به معنای فراموشی، مصداقی از ترک است و در آیه «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» مفهوم چنین است: «أَيُّ تَرَكُوا أَمَرَ اللَّهِ فَتَرَكَهُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ»؛ مردم امر خدا را رها نمودند، خداوند هم



آنان را از رحمت خویش واگذاشت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۷/۳۲۲). بی‌اعتنایی و ترک کردن از مهمترین و شایع‌ترین معانی نسیان در زبان عرب است (زمخشری، ۱۹۹۲م: ۶۳۱). فراموشی در ادبیات قرآن کریم غالباً به معنای بی‌اعتنایی به خدا و ترک اوامر اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷/۸۹).

در آیات قرآن نسیان و فراموشی به سه معنا بیان شده است: ۱- فراموشی طبیعی: این فراموشی در اختیار انسان نیست و بر آن مؤاخذه نمی‌شود: «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا» (الکهف/۶۱)؛ «چون آن دو به آنجا که دو دریا به هم رسیده بودند رسیدند، ماهیشان را فراموش کردند و ماهی راه دریا گرفت و در آب شد.» ۲- فراموشی در اثر سوء اختیار: این نوع فراموشی در اثر عدم اعتنا و اشتغال به اموری حاصل می‌شود که انسان را از وظیفه خود باز می‌دارد: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ...» (الزمر/۸)؛ «چون به آدمی گزند برسد، به پروردگارش روی می‌آورد و او را می‌خواند. آن گاه چون به او نعمتی بخشد، همه آن دعاها را که پیش از این کرده بود از یاد می‌برد» ۳- رویگردانی و ترک نمودن از روی عمد: در برخی موارد فراموشی به ترک کردن موضوع مورد نظر از روی عمد و اختیار اطلاق می‌شود؛ یعنی خود موضوع فراموش نمی‌شود، بلکه در واقع نتیجه فراموشی که عدم توجه و ترک موضوع باشد، حاصل می‌شود: «رَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا...» (الجاثیه/۳۴)؛ «به آنها گفته شود: امروز فراموشتان می‌کنیم، هم چنان که شما دیدار چنین روزتان را فراموش کرده بودید.» روشن است که فراموشی اگر طبیعی باشد، انسان معذور بوده و عقاب کردن چنین شخصی درست نیست؛ اما اگر فراموشی در اثر سوء اختیار و از روی عمد باشد، انسان معذور نیست و خداوند در قبال این فراموشی او را عقاب خواهد کرد؛ چرا که شخص با اختیار خودش مقدمات فراموشی را فراهم نموده و به عمد اوامر خدا را ترک کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۱۲/۱۱۴-۱۱۵). بدین ترتیب، فراموشی طبیعی به فعالیت‌های سلول‌های ذهنی انسان مربوط می‌شود که به مرور زمان انسان امری را فراموش کرده و با اشاره‌ای خاص دوباره آن را به یاد می‌آورد، نتیجه این فراموشی این می‌شود که انسان نسبت به امر فراموش شده غافل و بی‌توجه باشد، گویا آن دیگر وجود ندارد، یادآوری آن توجه و عنایت دوباره به آن است.

اما معنای نسیان در خدا، چون خداوند وجود مجرد محض و بسیط و عالم مطلق می‌باشد و همه امور و حوادث جهان در هر لحظه وابسته و متقوم به آن است، نسیان نمی‌تواند به معنای فراموشی باشد. متألهان خداوند را موجود مجرد کامل و بسیط وصف

می‌کنند که هیچ‌گونه تغییر و تحوّل در آن مقام راه نمی‌یابد؛ چرا که فعل و انفعال و تحوّل با وجود مادی ملازمه دارد و موجود مجرد از عروض هر گونه حالت عارضه و صفات دالّ بر تغییر و تحوّل، مبّرّا و منزّه می‌باشد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶ش: ۳۱۲). در واقع، خداوند متعال وجود مجرّد کامل و بسیطی است که بر آن هیچ تغییر، تحوّل و نقصی عارض نمی‌شود، بلکه آن خود مبدأ و علّت تغییر و تحوّل هاست. بنابراین اوصاف و صفاتی که در ظاهر بر تغییر و تحوّل در خدا دلالت می‌کند نیازمند تأویل و تفسیر است. لذا اسناد نسیان به خداوند در آیات قرآن کریم به معنای فراموشی ظاهری نیست؛ زیرا این معنا درباره ذات اقدس الهی به لحاظ نقلی و عقلی محال است. که در ادامه پژوهش این ادله به تفصیل بیان می‌شود.

۳. بررسی اسناد نسیان به خداوند

در این بخش براساس رویکرد اجتهادی ضمن ارائه ادله نقلی و عقلی و توجه به زبان قرآن، به بررسی دیدگاه‌های مفسران در آیاتی که نسیان به خداوند متعال نسبت داده شده پرداخته می‌شود:

۳-۱. دلایل نقلی

یکی از مهمترین دلایل معرفت‌شناسی در حوزه اسماء و صفات الهی دلیل نقلی است. با توجه به اینکه شبهه اسناد نسیان به خداوند در آیات قرآن بیان شده است. از این رو، لازم است سیاق آیات و آیات مرتبط با این موضوع بررسی شود.

۳-۱-۱. بررسی سیاق (بافت زبانی) آیات

منظور از سیاق یا بافت ساختار کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات، یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها تأثیر می‌گذارد و یکی از قرائن مهمی است که اثر زیادی در فهم متن دارد (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۳ش: ۳۲۷). به عبارت دیگر، بافت مفهومی کلی است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم و غرض صاحب سخن پیش می‌برد. بافت یک مفهوم اساسی در هنگام تفکر برای تکلم است که در ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس آن، معانی و مفاهیم نظم می‌یابد و آنگاه آن معانی برای انتقال به مخاطب در قالب «آوا، واژه، جمله و عبارات» شفاهی یا نوشتاری ظهور می‌یابد. بدین روی می‌توان گفت «بافت عامل همبستگی و ارتباط کلام با تفکر آدمی است» (کنعانی، ۱۳۸۴ش: ۲۹). بافت به دو دسته بافت زبانی و بافت غیرزبانی تفکیک می‌شود (صفوی، ۱۳۹۴ش: ۵۷). بافت زبانی



حاصل کاربرد کلمه داخل نظام جمله است زمانی که همنشین کلمات دیگری در ترکیب می‌شود، معنایی خاص و معین را به دست می‌دهد (ر.ک: عون، ۲۰۰۵: ۱۱۶). در واقع، بافت زبانی مربوط به داخل زبان است. ولی بافت غیرزبانی، محیط خارج از زبان است که به آن بافت موقعیتی نیز اطلاق می‌شود. بافت غیرزبانی متن را مواردی چون قابلیت‌های زمانی و مکانی، ویژگی‌های کنشگران و موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و در نهایت شرایط شناختی، عاطفی، ادراکی و کنشی را شامل می‌شود (صفوی، ۱۳۹۴: ۶۱). روشن است همان‌گونه که گوینده یا نویسنده در ایجاد سخن به مؤلفه بافت توجه دارند، خواننده نیز باید روابط بافتی موجود در آن سخن را دریابد و آن را در نظر داشته باشند تا بتوانند فهم دقیقی از متن داشته باشند به ویژه درباره متون دینی همچون قرآن کریم فهم درست و دقیق مفاد و معانی واژه‌ها، منوط به قرار گرفتن این کلمات در یک نظام مرتبط معنایی است. بنابراین، بافت زبانی قرآن (درون متنی/ درون زبانی) به تمامی آیاتی که در ما قبل و ما بعد یک آیه قرار می‌گیرند و یا حتی در کل قرآن آمده‌اند، اطلاق می‌شود. چون کل قرآن یک متن است که متشکل از متن‌های بی‌شمار دیگر است.

یکی از مهمترین دلایل در رفع شبهه اسناد نسیان به خداوند، توجه به سیاق یا بافت زبانی آیاتی است که در آنها این شبهه بیان شده است و نیز توجه به آیات دیگر است که در این بخش بررسی می‌شود:

۱-۱-۳. نسیان منافقان از اطاعت الهی

یکی از مهمترین آیات در اسناد نسیان به خداوند متعال آیه «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (التوبه/ ۶۷)؛ «مردان منافق و زنان منافق، همه همانند یکدیگرند. به کارهای زشت فرمان می‌دهند و از کارهای نیک جلو می‌گیرند و مشت خود را از انفاق در راه خدا می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند. خدا نیز ایشان را فراموش کرده است، زیرا منافقان نافرمانانند.» است. این آیه اوصاف درون گروهی منافقان را معرفی می‌کند. اینکه ویژگی رفتاری مشترک منافقان امر به زشتی و نهی از نیکی است؛ یعنی هم خودشان از معارف و احکام الهی دورند و هم دیگران را از آن بازمی‌دارند که این امر وارونگی رفتار منافقان را تداعی می‌کند. عبارت «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» بیانگر آن است که میان منافقان ارتباط قوی وجود دارد و هر یک از این افراد از همان نوع و صنف دیگری بوده و فرقی در میان آنها نیست (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۰/۱۸۱). دومین خصوصیت، بخل

و خساست و ورزی آنان در همه امور است. از آنجا که حذف متعلق نشانه عموم است، قبض ید افزون بر مسائل مالی، مسائل سیاسی، حکومتی و عبادی را نیز فرامی‌گیرد؛ یعنی منافقان در هیچ زمینه‌ای دست گشاده ندارند؛ نه تنها در مسائل مالی بخیل و خسیس هستند و صدقات واجب و مستحب را نمی‌پردازند یا با کراهت می‌دهند (التوبه/۵۱) و آن را غرامت می‌پندارند (التوبه/۹۷)؛ بلکه در مسائل سیاسی و حکومتی و عبادی نیز دست‌شان بسته و منافقانه عمل می‌کنند. حتی دیگران را نیز با نهی از معروف از کمک مالی به اسلام بازمی‌دارند (المنافقون: ۷) (جوادی آملی، ۱۳۹۳ ش: ۳۴/۴۴۶).

قرآن کریم خاستگاه رذایل اخلاقی و رفتاری منافقان را فراموشی خداوند: «نَسُوا اللَّهَ» معرفی کرده است؛ یعنی از یاد بردن خدا و کژی توحیدی و اعتقادی، ریشه گناهان یاد شده است. لذا چون منافقان طاعت خدا را واگذارند خداوند نیز آنها را در آتش واگذارد و رحمت و پاداش نیک خود را از آنان بازداشت (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۷۴/۵). به عبارت دیگر، امر به منکر و نهی از معروف و بخل ورزی منافقان، هر یک گناهان مستقلی هستند و به یکدیگر عطف شده‌اند اما فراموشی خدا گناهی در ردیف گناهان مزبور نیست؛ بلکه ریشه همه آنهاست، از این رو، بدون حرف عطف آمده است.

مراد از «نَسُوا اللَّهَ» با توجه به بافت زبانی آیه، فراموشی اطاعت از خداوند و پیروی دین است. منافق، دین را کاملاً به یاد دارد، از این رو، همواره دنبال توطئه و براندازی و زیان رساندن به آن است، پس اطاعت خدا را فراموش کرده است. لذا نسیان به معنای غفلت کردن از آنچه به آن متذکر است و شخص منافق در تحولات زندگی خود توجه و عقیده سطحی به خداوند پیدا کرده بود و سپس عقیده خود را تضعیف کرده، و باطناً بی‌عقیده و محجوب گشته است (مصطفوی، ۱۳۸۰ ش: ۱۰/۱۸۲). بدین ترتیب، مراد از نسیان خدا در عبارت «فَنَسِيَهُمْ» این است که وقتی منافق از روی علم و عمد گرفتار معصیت شده و اطاعت خدا را فراموش می‌کند، خدا نیز لطف خود را از او بازمی‌گیرد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳ ش: ۳۴/۴۴۸). در کتب مذاهب دیگر نیز تفسیر نسیان به معنای ترک و بی‌اعتنایی آمده است (ابن عادل، ۱۴۱۹ ق: ۱۰/۱۴۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۶/۹۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۲/۲۸۷). طبری می‌نویسد: منافقین طاعت خداوند را از خاطر بردند و خدا آنها را رها کرد که از توفیق و هدایت بهره‌مند نشوند (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۰/۱۲۱).

همچنین صاحب تفسیر انوار درخشان تفسیر تحلیلی از معنای نسیان ارائه داده است: «نسیان حالت روانی ضد تذکر است بشر هرگز نمی‌تواند آفریدگار را فراموش کند؛ زیرا به



حکم خرد هر لحظه از نعمت‌ها برخوردار است و زنگ خطر نیز از هر سو نواخته می‌شود هم چنانکه خود را هرگز فراموش نخواهد نمود و مراد از نسیان و فراموشی کفران و ناسپاسی آدمی است که قدرت پروردگار را نادیده بگیرد و در مقام مبارزه بر آید عکس العمل این رذیله آن است که به قدرت خود و تأثیر علل و اسباب اعتماد نموده و گمان برد آنچه از قدرت و کمال واجد است در آنها استقلال دارد و با کمک وسایل و اسباب می‌تواند نیازهای خود را برآورد و فقر و حاجت ذاتی خود را فراموش کند و به خود مغرور گردد و از عظمت و قدرت بی‌حد آفریدگار غفلت نماید پروردگار نیز او را خارج از عبودیت معرفی می‌نماید و او را نیز نادیده می‌شمارد» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۶۱/۸).

دلیل این ترک لطف و مهر الهی، حکم به فسق منافقان در بافت زبانی پایان آیه است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ «فسق» از نظر ریشه‌ای به معنی خروج از راه راست به منظور فساد می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۰/۳۰۸). فسق از نظر اصطلاح دینی به معنی طغیان و ترک دستورات الهی است که خروج از دین و میل به گناه را در پی دارد. فاسق به کسی اطلاق می‌شود که از نظر عقلی احکام دین را می‌داند و حتی به آن اقرار می‌کند؛ اما در عمل، به آن احکام عمل نمی‌کند به همین علت است به شیطان نیز فاسق اطلاق می‌شود (همان). به نظر می‌رسد با توجه به ترکیبات هم‌نشین با واژه فسق در آیه ۶۷ سوره توبه یعنی امر به بدی‌ها در جامعه و نهی از خوبی‌ها که از رفتار منافقان است و متناسب با مبادی اسلامی نیست و به همین علت موجب خروج آنها از راه دین می‌شود. همچنین با توجه به سیاق مجموعه آیات، تهدیدشان به کیفر جهنم در آیه بعد است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (التوبه/ ۶۸)؛ «خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران وعده آتش جهنم داده است. در آن جاودانه‌اند. همین برایشان بس است. لعنت خدا بر آنها باد و به عذابی پایدار گرفتار خواهند شد» وعده عذاب، بدین معناست که لطف و مهر خدا از آنها گرفته می‌شود و قهر و وعید الهی به سراغشان خواهد آمد. ضمن آنکه تعبیرهای تأکیدآمیز بر فسق جنس منافقان، مانند جمله اسمیه، حرف تأکید «إِنَّ»، ضمیر فصل «هم»، معرف به الف و لام بودن «الفاسيقون»، تصریح به اسم ظاهر به جای ضمیر همگی برای تأکید و تثبیت فسق منافقان است. همچنین عبارت حصر «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» با اینکه فاسق بودن در دیگران هم مصداق دارد؛ ولی بیانگر کمال فسق در منافقان است (ر.ک: ابن عاشور، بی‌تا: ۱۴۵/۱۰). به عبارت دیگر، منافقان در فسق و نابکاری که عبارت از سرکشی در کفر و دست برداشتن از هر کار نیکی است، کامل هستند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۸۷).

۲-۱-۳. نسیان کافران نسبت به قیامت

یکی دیگر از اسنادهای نسیان به خداوند متعال آیه «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» (الأعراف: ۵۱)؛ «امروز آنان را که دین خویش لهو و بازیچه پنداشتند و زندگی دنیا فریبتان داده بود فراموش می‌کنیم، هم چنان که آنها نیز رسیدن به این روز را از یاد برده بودند و آیات ما را تکذیب می‌کردند.» است.

«لهو» به معنای چیزی است که انسان را از کار لازم و ضروری اش باز بدارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۴۸). «لعب» به معنای کاری است که از روی خیال انجام شود و هدف و نتیجه اش خیالی و خالی از حقیقت بوده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۴/۸). «غور» به معنای اظهار خیرخواهی کسی است که در دل بنای فریب و خدعه وی را داشته باشد (همان). در این آیه سبب کفر دوزخیان بیان شده است. خداوند متعال پنج مرحله برای کافر شدن دوزخیان بیان کرده است: ۱- اینکه سرگرمی را دین پنداشتند. ۲- بازیچه را دین انگاشتن. دین عبارت است از راهی که انسان در زندگی دنیا چاره‌ای جز پیمودن آن راه ندارد، برای اینکه خداوند دین را بر طبق فطرت خود بشر تنظیم کرده، پس دین با انسانیت انسان بستگی دارد و او را به سعادت حقیقی زندگی اش می‌رساند و با این حال اگر آدمی از آن اعراض نماید و به غیر آن یعنی به چیزهایی که انسان را جز به نتایج خیالی و لذا بدی و ناپایدار نمی‌رساند سرگرم شود، در حقیقت دین خود را بازیچه گرفته است و زندگی مادی دنیا و سراب لذا بدی آن، او را به غفلت دچار کرده است (ر.ک: همان، ۳- فریب خوردن از زندگی دنیا ۴- فراموشی قیامت ۵- انکار آیات الهی. لذا نسیان کافران زمینه انکار آنان را فراهم می‌کند و سرانجام قیامت را منکر می‌شوند. «جحد» در اصل به معنای کم خیر بودن و جحود، انکار عالمانه است (جوهری، ۱۳۷۶ق: ۴۵۱/۲) همچنین جحود به معنای نفی چیزی است که در قلب ثابت شده است و اثبات چیزی است که در قلب نفی شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۸۷). بنابراین پرداختن به لهو و لعب، فراموشی اصل مبدأ و معاد است و این فراموشی همان بی‌اعتنایی و انکار و ترک آگاهانه و عمدی یاد مبدأ و معاد است و نسیان در این آیه به معنای تناسی (فراموشی عامدانه) است؛ زیرا این گونه فراموشی در اختیار کسی نیست تا بگوید «من فراموش کردم» پس معنای «فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ»؛ «ما ایشان را فراموش می‌کنیم» این است که آنها را رها می‌کنیم و به آنان اعتنا نمی‌کنیم و این همان ترک عمدی و آگاهانه است. بنابراین خداوند متعال نیز عالماً و عمدتاً شماری از تبه‌کاران را در قیامت رها می‌کند و به دلالت فعل مضارع «نَنْسَاهُمْ»



که بر استمرار دلالت دارد، این رها و ترک کردن مستمر است (جوادی آملی، ۱۳۹۳ ش: ۲۹/۵۴). «کَمَا نَسُوا» یعنی آنها ما را آگاهانه و عمدی در دنیا فراموش کردند چنانکه در جای دیگر درباره تبهکاران دوزخ نیز می‌فرماید همان‌گونه که شما عالماً و عامداً یاد ما را در دنیا وانهادید، ما هم در قیامت عالماً و عامداً شما را ترک کردیم: «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (السجده: ۱۴) صاحب تفسیر کشف در ذیل این آیه می‌نویسد: «فَالْيَوْمَ نُنْسَاهُمْ» یعنی همان رفتاری را با آنان می‌کنیم که سروران با بردگان خویش می‌کنند و نیکی کردن به آنان را به فراموشی می‌سپارند و از آنان به نیکی یاد نمی‌کنند «کَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ» چنانکه آنان در رابطه با وقوع رستاخیز خود را به فراموشی زدند و هرگز آن را فریاد نیاوردند و به آن اهمیتی ندادند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۰۹/۲). مراد این است که خداوند اینان را در عذاب رها می‌کند همان‌گونه که آنها عمل برای چنین روزی را ترک کردند و خدا با آنها بسان فرد فراموش شده در آتش عمل می‌کند و به هیچ دعا و درخواست‌شان پاسخ نمی‌دهد و هیچ رحمی به آنها نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۴/۶۷۵).

صاحب تفسیر المیزان معتقد است: مراد این است که خداوند در روز قیامت آنها را وا می‌نهد و لوازم حیات سعادت‌مندشان را فراهم نمی‌کند چنانکه آنها این روز را ترک کردند و فکر چنین روزی نبودند و برای آن عمل نکردند و این مانند این آیه است که فرمود: «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (طه: ۱۲۶) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸/۱۳۴).

عامل اصلی و مشترک دوزخیان که دین و مذهب خود را به سرگرمی و بازی گرفتند، حبّ دنیا است که رأس تمام خطاهاست (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۴/۲۵۳): «غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» به فراموشی سپردن برپایی دادگاه الهی در قیامت، سرچشمه انواع آلودگی‌ها بوده و موجب فراموشی آنها از ناحیه خداوند می‌شود؛ در نتیجه هر گونه راه نجات بر آنها بسته شده و جز سقوط در آتش دوزخ راهی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ ش: ۶/۳۷۸). در واقع، اهتمام به لهو و لعب و افراط در آن، زمینه فراموشی مطالب اصلی را فراهم می‌کند. ارتکاب گناه و اعتنای وافر به آن، مایه فراموشی خدا می‌شود و چون این فراموشی مذموم مبادی اختیاری فراوان دارد، فرد مؤاخذه خواهد شد که یکی از عقوبت‌های دامنگیر این است که تبهکار خود انسانی را که هویت اصیل اوست، فراموش می‌کند و به اصلاح آن نمی‌پردازد و در تحصیل سعادت او نمی‌کوشد (جوادی آملی، ۱۳۹۳ ش: ۲۹/۵۹).

یکی دیگر از آیاتی که نسیان را به خداوند نسبت داده است و مشابه آیه قبل است،

آيه ﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (الجاثية: ۳۴)؛ «به آنها گفته شود: امروز فراموش تان می‌کنیم، هم چنان که شما دیدار چنین روزتان را فراموش کرده بودید. جایگاهتان در آتش است و شما را هیچ یآوری نیست.» است.

این آیه بیانگر وضعیّت کافران در قیامت است. اینکه چنان از آخرت و نعیم آن غافل شدند که گویی آن را فراموش کردند و از فراموش شدگانند، پس خیری برای ایشان مقدر نمی‌شود و دفع زبانی از ایشان صورت نمی‌گیرد (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۱۱۰/۱۳). روشن است که فراموشی اگر طبیعی باشد، انسان معذور بوده و عقاب کردن چنین شخصی درست نیست؛ اما اگر فراموشی در اثر سوء اختیار و از روی عمد باشد، انسان معذور نیست و خداوند در قبال این فراموشی او را عقاب خواهد کرد؛ چرا که شخص با اختیار خودش مقدمات فراموشی را فراهم نموده و به عمد اوامر خدا را ترک کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ۱۱۳/۱۲). لذا نسیان کافران به عمد بوده است و نسیان کفار نسبت به روز قیامت به این است که در دنیا از یاد قیامت و آماده شدن برای آن روز اعراض می‌کردند و نسیان خدا در قیامت از کفار به این است که خدا از ایشان اعراض می‌کند و آنان را در شدائد و احوال قیامت و امی‌گذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸۰/۱۸). درباره مفهوم نسیان کفار دیدگاه‌های دیگری نیز بیان شده است: ممکن است منظور از نسیان کفار، اعراض از ایمان به قیامت باشد (ابن عاشور، بی تا: ۳۸۹/۲۵) یا اینکه منظور از فراموش کردن لقای روز قیامت فراموش کردن لقای کلیه مسائل و حوادثی است که در آن روز تحقق می‌یابد، اعم از حساب و کتاب و غیر آن که همواره منکر آن بودند. این احتمال نیز دارد که منظور فراموش کردن لقای خداوند در آن روز است چرا که روز قیامت به عنوان «یوم لقاء الله» در قرآن کریم معرفی شده که منظور از آن شهود باطنی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ۲۱/۲۸۸). یا اینکه همان طور که کفار فرمانبری که توشه‌ی امروز آنان است فراموش کردند ما هم آنان را در عذاب و گرفتاری رها ساختیم و به فراموشی می‌سپاریم (عاملی، ۱۳۶۰ش: ۷/۵۱۶). به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر «مقصود از این که خدا آنان را فراموش می‌کند، این است که آنها را از پوشش رحمت خود بیرون ساخته و با این طریق گویی او را فراموش کرده است؛ بنابراین در اینجا مقصود از فراموش کردن خدا، نتیجه آن است که طبعاً اگر خدا کسی را فراموش کرد، آن شخص به عذاب الهی گرفتار می‌گردد و این یعنی خروج از رحمت خدا» (سبحانی، ۱۳۸۳ش: ۳/۲۵۹).

عبارت ﴿وَمَاوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ نتیجه نسیان کفار است و منظور از



ناصرین شفاعت‌کننده‌هاست (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۱۰/۱۲۴). یعنی قرارگاه کافران جهنم است و یابوری ندارند که عذاب الهی را از آنان دور سازند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۹/۱۲۲). بدین ترتیب، «نسیان» در هر دو مورد در آیه مورد نظر، به معنای ترک کردن است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۵/۹۶؛ زمخسری، ۱۴۰۷ق: ۴/۲۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۶/۱۷۷)

۳-۱-۱-۳. نسیان مُعرضان نسبت به هدایت الهی

از دیگر آیاتی که در آن درباره نسیان خداوند سخن رفته است آیه «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (طه/۱۲۶)؛ «گوید: هم چنان که تو آیات ما را فراموش می‌کردی، امروز خود فراموش گشته‌ای.» است.

خداوند متعال در این آیه نافرمانی مجرمان یعنی اعراض کنندگان از ذکر او و تارکان هدایت او را نسیان و فراموشی آیات خود خوانده و مجازات آنان را که کور کردن در قیامت است نیز فراموشی ایشان نامیده است. با توجه به سیاق آیات، این آیه جواب از سؤال آیه قبل است: «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» (طه/۱۲۵)؛ «گوید: ای پروردگار من، چرا مرا نابینا محسور کردی و حال آنکه من بینا بودم؟» این آیه درباره کسانی است که در قیامت کور محسور می‌شوند. با اینکه قیامت عین شهود است، خداوند متعال به صراحت در پاسخ کسی که کور محسور شده و از سابقه بینایی اش سخن می‌گوید، می‌فرماید تو اکنون فراموش شده ما هستی؛ یعنی رها شده ما هستی و از چشم ما افتاده‌ای، زیرا در دنیا آیات ما را فراموش کردی.

بیشتر مفسران متعلق «نسیان» در عبارت «كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا»، قرآن و دلایل روشن آن در دنیا و اوامر و دستورات پروردگار است که انسان‌های نادان تمام این دلایل و براهین روشن را فراموش کرده و از تفکر و بصیرت در آیات اعراض نمودند و نتیجه‌ای جز ضرر و خسران در انتظار آنها است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۶/۱۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷/۵۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۱/۲۵۹). اسم اشاره «كَذَلِكَ»، اشاره به کور محسور شدن است که در سؤال بود و اشاره دوم یعنی «كَذَلِكَ الْيَوْمَ» به معنای جمله «أَتَتْكَ آيَاتُنَا» است و معنای آیه چنین است که خداوند متعال در جواب فرمود: همانطور که کور محسور کردیم، آیات ما برای آمد و تو فراموشش کردی و همانطور که آیات ما برای آمد و تو فراموشش کردی، امروز فراموشش کردیم. به عبارت دیگر، اگر امروز کور محسور کردیم، عیناً به مانند آنچه در دنیا کردی مجازات نمودیم: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (الشوری: ۴۰)؛ «کیفر هر بدی، بدی دیگر است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴/۲۲۷). بنابراین جزاء از جنس عمل است (ابن

کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق: ۵/ ۲۸۵) و جزاء اعراض‌کنندگان از هدایت، فراموشی و بی‌اعتنایی است. لذا تعبیر نسیان درباره خداوند از باب صنعت بدیهی مشاکله است به عقیده طبرسی «اینکه لفظ نسیان در آیه آورده شده است به سبب یک سنخ بودن کلام است وگرنه اسناد نسیان به خداوند متعال جایز نیست» (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵/ ۷۴). ابن منظور مفهوم اصلی مصدر نسیان را ترک و واگذارن می‌داند و بر آن است که نسیان به معنای فراموشی، مصداقی از مصادیق ترک است یعنی مقصود از ﴿...نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ...﴾ (الحشر/ ۱۹)؛ چنین است «ترکوا أمر الله فترکهم من رحمة» مردم امر خدا را رها نمودند، خداوند هم آنان را از رحمت خویش واگذاشت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۵/ ۳۲۲). لذا منظور از نسیان در هر دو مورد در آیه، ترک و بی‌اعتنایی است.

بی‌شک اوضاع آخرت نتیجه اوضاع دنیا است؛ آنچه در اینجا مخفی است، در آنجا بروز می‌یابد، همچنین کلیه صفات انسانی اگر شرّ است، به صورت شرّ و اگر خیر است، به صورت نیکو درمی‌آید (ر.ک: کاشانی، ۱۳۳۶ش: ۶/ ۳۵). بنابراین مطابق آیه مزبور، یکی از عواقب رویگردانی از ذکر خداوند، نابینایی در آخرت است به این دلیل که اینان در دنیا، چشم دل‌شان را به حقایق بسته بودند و بر اساس آن، خدا را فراموش نموده بودند، خداوند نیز در قیامت آنها را مورد فراموشی قرار داده، بینایی آنها را می‌گیرد. کسانی که نشانه‌های بی‌شمار قدرت و حکمت الهی را نادیده می‌گیرند و غرق در مادیات هستند و از یاد خداوند و سرچشمه حیات مادی و معنوی غافلند، در حقیقت، از بصیرت و بینایی محرومند. همین انتخاب آنها در این دنیا، تأثیر نهایی خود را در آخرت می‌گذارد و باعث می‌گردد که نابینا محسور شوند و نتوانند نشانه‌های لطف و کرم الهی را نظاره کنند. در آن روز آنها آثار رحمت و لطف الهی را که سخت به آن نیازمندند، نمی‌بینند و گرفتار کیفر و عذاب الهی می‌شوند.

۴-۱-۳. توجه به آیات دیگر (تفسیر قرآن به قرآن)

یکی دیگر از مؤلفه‌های سیاق (بافت زبانی)، توجه به آیات دیگر است که توجه به این قرینه در رفع شبهه اسناد نسیان به خداوند متعال تأثیر دارد. بر پایه آیاتی از قرآن کریم، در ذات الهی فراموشی هیچ‌گاه راه ندارد. از جمله این آیات، آیه ﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ (مریم: ۶۴)؛ «و ما جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی‌آیم. آنچه در پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آن اوست. و پروردگار تو فراموشکار نیست.» است.



مدّتی وحی از پیامبر اکرم (ص) قطع شد و این سبب نگرانی پیامبر (ص) و طعنه‌ی مخالفان گردید. سپس آیه نازل شد: پروردگارت فراموشکار نیست. «مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (طوسی، بی تا: ۱۳۹/۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۵۵۴/۲۱). نزول قرآن، تدریجی و بر اساس فرمان خداست و فرشتگان تسلیم امر خداوند هستند؛ زیرا مالک حقیقی و مطلق همه چیز خداوند متعال است لذا تأخیر وحی به امر خداوند است، نه اینکه او فراموش کرده باشد. عبارت «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» معنایش این است که خداوند متعال چیزی از ملک خود را فراموش نمی‌کند تا در نتیجه امر تدبیر ملکش مختل بماند، پس در جایی که نزول فرشتگان واجب است، امر به نزول را ترک نمی‌کند، و در جایی که واجب نیست به آن امر نمی‌کند به همین سبب است که در آیه به جای اثبات علم و یادآوری، نسیان را از خداوند سبحان نفی کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۸۳/۱۴). به بیان دیگر، جمله «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» بیان صفت سلبی و تأکید در باره احاطه قیومه به طور شهود کبریائی به رسول گرامی است که هرگز بر ساحت پروردگار نسیان و فراموشی عارض نمی‌شود و نیز تنزیه پروردگار از عروض نسیان و نقص است که از لوازم امکانی است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۴۰۰/۱۰).

آیه «قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي» (طه: ۵۲)؛ «گفت: علم آن در کتابی است نزد پروردگار من. پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش.» یکی دیگر از آیاتی است که نسیان را از خداوند متعال نفی کرده است. این آیه جواب حضرت موسی (ع) در پاسخ از سؤال فرعون است که درباره سرنوشت پیشینیان می‌پرسد که آیا آنها در بهشت هستند یا دوزخ و اگر کافر بوده‌اند، چرا خداوند آنها را در دنیا عذاب نکرده است. حضرت موسی (ع) از پاسخ مستقیم ابا می‌کند و از سنت کلی الهی نام می‌برد (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ۷/۱۷۴). یعنی حضرت موسی (ع) علمی مطلق و به تمام تفاسیل و جزئیات قرون گذشته را برای خدا اثبات می‌کند. عبارت «عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي» علم را مطلق برای خداوند اثبات می‌کند اینکه علمی آمیخته با جهل و قابل فنا نیست، ذکر «فِي كِتَابٍ» به صورت نکره و بدون الف و لام به عظمت علم الهی از حیث سعه احاطه و دقتش اشاره دارد که هیچ کوچک و بزرگی نیست مگر آنکه آن را شمرده و بدان احاطه دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۹/۱۴). همچنین «فِي كِتَابٍ» حال است از علم و آمدن آن برای تأکید معلومیّت است که دلالت بر ثبت و ضبط دارد (قرشی، ۱۳۷۷ش: ۴۰۹/۶). بنابراین، حضرت موسی در جواب چنین گفت: اعمال آنها پیش خداوند محفوظ است و خدا به اعمال ایشان علم دارد و آنها را کیفر می‌دهد، این علم در لوح محفوظ است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۳/۷؛ کاشانی، ۱۳۳۶ش: ۴۷۴/۷).

مفسران درباره عبارت «لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي» دیدگاه‌هایی را بیان کرده‌اند. برخی معتقدند عبارت «لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي» هم جهل ابتدایی را از خدانفی می‌کند و هم جهل بعد از علم را از ساحت الهی نفی می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۲۲/۶۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۸/۵۱۷). علامه طباطبایی معتقد است ضلال و نسیان هر دو جهل بعد از علم را از خداوند متعال نفی می‌کند، در نتیجه وقتی ضلال و نسیان از خداوند نفی شود در حقیقت در درجه اول علم برایش ثابت است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴/۱۶۹). «لَا يَضِلُّ رَبِّي» خطا و اشتباه در ساحت قدس الهی نیست. «وَلَا يَنْسِي» فراموشی و سهو و نسیان در او راه ندارد و محل عوارض نیست (ر.ک: ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق: ۵/۲۶۳؛ طیب، ۱۳۷۸ش: ۴۴/۹). بنابراین مراد از ضلالت در اینجا اشتباه است، یعنی خدای من اشتباه نمی‌کند تا گناه را به جای ثواب بنویسد تا عمل یکی را برای دیگری ثبت کند، و فراموش نمی‌کند تا از ثواب و گناه بکاهد، یا بر آنها اضافه کند و یا اصلاً بعضی را ننویسد (قرشی، ۱۳۷۷ش: ج ۶، ۴۰۹). بنابراین نه در آغاز کار در حساب افراد اشتباه می‌کند و نه در نگهداری حسابشان گرفتار نسیان می‌گردد و به این ترتیب حضرت موسی (ع) احاطه علمی پروردگار را به همه چیز خاطر نشان می‌کند تا فرعون متوجه این واقعیت بشود که سر سوزنی از اعمال او از دیدگاه علم خدا مکتوم و بی‌پاداش و کیفر نخواهد بود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش: ۲۲۱/۱۳). در واقع «لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي» صفت سلبی و مبنی بر تفسیر و بیان علم شهودی و احاطه قیومیّه آفریدگار است و لازم ربوبیت پروردگار آن است که خلط و شبهه و اشتباه یا فراموشی بر کبریائی او رخ نخواهد داد؛ زیرا ضلالت و فراموشی و مانند آنها از عوارض نفسانی و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است و همه موجودات قائم به او و تعلق و ربط به اویند و کتاب هر فردی و هم چنین دفاتر لحظات و آنات جهان ثابت بوده و نمونه‌ای از علم و شهود پروردگار می‌باشد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۱۰/۴۷۵). بنابراین نسیان از صفات سلبی خداوند است. صفاتی که بر نقص و کمبود دلالت می‌کنند مانند جهل و مشاهده، نسبت چنین صفاتی به خدا با واجب الوجود بودن آن تعارض دارد و لذا خداوند فاقد صفات دالّ بر نقص است که در اصطلاح از آنها به صفات سلبيه تعبیر می‌شود (صدرالمآلهین، ۱۴۱۹ق: ۶/۱۱۸). صفات سلبی در حقیقت به سلب اعدام و نقایص برمی‌گردد (ر.ک: همان: ۱۱۴). درباره صفت نسیان که امر عدمی است، آن از خداوند سلب می‌شود که معنای آن اثبات علم برای خداوند است.



۳-۱-۳. روایات

همان‌گونه که بیان شد، اسناد نسیان به خداوند از جمله آیات متشابه است که می‌توان با اسناد به آیات محکم آن را رفع کرد. یکی از مهمترین نقش‌هایی که روایات تفسیری می‌تواند ایفا کند، این است که آیات متشابه را به محکم و به معنی دقیق آن ارجاع دهد. در یک بیان کلی و اصولی امام رضا (ع) می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۱/۲۹۰)؛ «هر کس (آیه) متشابه قرآن را به محکم ارجاع دهد به صراط مستقیم هدایت شده است». این روایت مبین این معنی است که متشابه بودن آیه به معنای تعطیل کردن آیه نیست؛ بلکه بدین معنی است که برای رسیدن به معنی واقعی باید به محکومات ارجاع داد و به این معنی اشاره دارد، کلام امام علی (ع) که می‌فرماید: «أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۸)؛ «بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست» چنانکه در جای دیگر فرمود: «يُنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۳۳)؛ «بعضی از بعضی سخن می‌گوید و برخی بر بعضی دیگر گواهی می‌دهد» از آنجایی که در آیات متشابه نوعی اختلاف و تناقض به چشم می‌خورد این کلام علوی مبین این است که با گواهی بعضی آیات و نطق آن نسبت به آیات دیگر، معلوم می‌شود که در آیات قرآن انسجام کامل معانی وجود دارد و به این لحاظ این دو جمله بر ضرورت ارجاع متشابه به محکم دلالت دارد.

در زمینه رفع شبه نسیان از ساحت خداوند متعال روایتی است که یکی از اصحاب امام رضا (ع) از آن حضرت از تفسیر آیه ۶۷ سوره توبه سؤال می‌کند. امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسَى وَلَا يَنْسَهُوْا وَإِنَّمَا يَنْسَى وَيَسْهُو الْمَخْلُوقُ الْمُحَدَّثُ»؛ «خداوند تبارک و تعالی فراموش نمی‌کند و سهو هم ندارد و این مخلوق و آفریده است که نسیان و سهو دارد» امام (ع) در ادامه فرمود: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مریم: ۶۴) و در تبیین آیه نخست فرمودند: «إِنَّمَا يُجَازِي مَنْ نَسِيَهُ وَنَسِيَ لِقَاءَ يَوْمِهِ»؛ خداوند کسی که خدا و قیامت را فراموش کند کیفر خواهد کرد و این آیه بسان این آیه است که می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (الحشر: ۱۹)؛ از آن کسان مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنان کرد تا خود را فراموش کنند. ایشان نافرمانند. و نیز فرمود: «فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (الأعراف: ۵۱)؛ «فراموش می‌کنیم، هم چنان که آنها نیز رسیدن به این روز را از یاد برده بودند: اَيُّ نَنْرُكُهُمْ كَمَا تَرَكُوا الْاِسْتِعْدَادَ لِلِقَاءِ يَوْمِهِمْ هَذَا» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۶۰)؛ یعنی ما آنها را وامی‌نهیم همان‌گونه که آنان آمادگی برای لقاء ما را وانهادند.

امام جعفر صادق (ع) نیز نظیر همین تفسیر را به طور مختصر بیان کرده است: «نَسُوا اللَّهَ» قال: قال تركوا طاعة الله «فَنَسِيَهُمْ» قال فتركهم» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۹۵/۲-۹۶). همچنین ایشان در تفسیر آیه ۵۱ سوره اعراف چنین می‌فرماید: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلِعِبًا وَغَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ» أي نتركهم والنسيان منه عز وجل هو الترتك (قمی، ۱۴۰۴: ۲۳۵/۱). امام علی (ع) در تفسیر آیه «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» چنین می‌فرماید: «فإنما يعني أنهم نسوا الله في دار الدنيا فلم يعملوا له بالطاعة، ولم يؤمنوا به و برسوله، فنسيهم في الآخرة، أي لم يجعل لهم في ثوابه نصيباً فصاروا منسيين من الخير» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۹۶/۲).

نیز درباره تفسیر آیه ۵۱ سوره اعراف چنین می‌فرماید: «قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾ يَعْنِي بِالنَّسْيَانِ أَنَّهُ لَمْ يُبْتَهَمْ كَمَا يُبْتَهَمُ كَمَا يُثَبِّبُ أَوْلِيَاءَهُ الَّذِينَ كَانُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا مُطِيعِينَ ذَاكِرِينَ حِينَ آمَنُوا بِهِ وَبِرُسُلِهِ وَخَافُوهُ بِالْغَيْبِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۵۹)؛ «فراموش می‌کنیم، همچنان که آنها نیز رسیدن به این روز را از یاد برده بودند منظور از فراموشی این است که آنان را پاداش نداده، آن‌گونه که دوستان خود را پاداش داده است؛ همان کسانی که چون در سرای دنیا به او و رسولش ایمان آوردند، فرمان بردند و خدا را یاد کردند و در غیب از او ترسیدند.» بدین ترتیب امامان معصوم (ع) با ارجاع آیه متشابه (آیاتی که معنایشان روشن نباشد) به محکومات قرآنی (آیاتی که معنایشان واضح باشد) تشابه اسناد نسیان به خداوند را تبیین کرده‌اند.

۳-۲. دلیل عقلی

اسناد نسیان به خداوند متعال در تعارض با عقل برهانی است چراکه ذات خداوند هم علم محض است: «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقره/۲۹) و هم شهود صرف: «وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (المائده/۱۱۷) در علم چنین خدایی که عقلاً و نقلاً علم محض و شهود صرف است؛ فراموشی راه ندارد؛ زیرا جمع میان نقیضین محال است. علم خداوند متعال عین ذات اوست و علم هیچ‌گاه جهل یا نسیان نمی‌شود. فراموشی ذات اقدس الهی بدین می‌انجامد که علمش سهو و حضور و شهودش غیب شود؛ زیرا ذات الهی عین شهود و علم است. پس عقلاً محال است که چیزی از یاد خدا برود. براین اساس، علم و شهود با نسیان سازگار نیست و خداوند به تمام معنا و تمام ذات، عین علم و شهود است و این صفات زاید بر ذات او نیستند، بلکه عین ذات‌اند. زیرا صفات ذاتی مقتضای ذات الهی و لوازم وجودی آن است. توضیح آنکه یکی از صفات ذاتی خداوند بساطت و وجودی آن و نفی هرگونه ترکیب با اقسام مختلف آن در ذات احدیت می‌باشد. از وجود بسیط هیچ وجودی و کمالی جزء معانی سلبی و عدمی سلب نمی‌شود. از آنجا که اسناد نسیان به



ذات الهی از اوصاف سلبی است لذا این اسناد با وحدت حقیقی خداوند و بساطت ذات الهی ناسازگار نیست (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۹۳ش: ۲۲۳-۲۲۴).

بنابراین ذاتی که عین علم است و شهودش نامتنه‌های است، با نسیان که «لاشهود» است، رابطه‌ای ندارد و جمع اینها جمع نقیضین است که عقلاً محال است. همچنین خداوند متعال کمال مطلق است و نسیان، نشانه نقص و نیاز است. بنابراین، راه یافتن چیزی که نشانه نیاز باشد، در خداوند محال است.

۳-۳. توجه به زبان قرآن

نکته مهم و ظریف در پاسخ به این شبهه و سایر اوصافی که دلالت بر حالت انفعال و پیدایش حالت جدید و همچنین معانی ناشایست دلالت می‌کند، توجه به نوع زبان قرآن است. قرآن کریم یک کتاب تخصصی و علمی خاص نیست که در آن با تعریف اصطلاحات خاص و یا به کار بردن ادبیات خاص آن علم، شیوه و زبان خاصی داشته باشد، بلکه قرآن کریم کتاب هدایت و راهنمای همه انسان‌هاست. مخاطبان آن تمام مردم هستند که اکثریت آنها را مردم عادی و به اصطلاح «عُرف» تشکیل می‌دهند؛ لذا قرآن کریم در ادبیات خود، نوعاً با ادبیات و زبان عرفی سخن گفته است، به گونه‌ای که اکثریت مردم متوجه معنا و محتویات آیات بشوند. عرفی بودن شیوه زبان قرآن بدین معناست که فرستنده قرآن در راستای تفهیم مقاصد خود از الفاظ و معانی متعارف در میان بشر و از چارچوب جمله‌بندی و نظام زبانی رایج در گفتمان عمومی مردم، بهره گرفته است. حاصل این نظریه آن است که قرآن در ابلاغ پیام خود، سبک و عرف خاصی همچون عرف فلاسفه، عرفا و مانند آنها ندارد (سعیدی روشن، ۱۳۹۱ش: ۱۸۱-۱۹۸). رعایت این نوع ادبیات یعنی نزول قرآن بر فهم عرفی هر چند موجب شناخت زبان قرآن برای اکثریت شد؛ اما از جهت دیگر گزارش و ارائه مطالب فرامادی و متافیزیک در زبان قرآن با محدودیت‌هایی مواجه شد. توصیف خدا و صفاتش و توصیف عالم معاد از جمله این مطالب هستند. به عقیده علامه طباطبایی منشأ انتساب صفات انسان‌گونه به خداوند، تصوّرات و تخیلات انسان است. انسان به دلیل انس و الفتی که در زندگی خود با حسّ و محسوسات دارد، از یک سو همه چیز را به صورتی مادی و حسیّ تصوّر می‌کند. این ویژگی انسان موجب می‌شود برای خداوند نیز صورتی خیالی، متناسب با امور مادی و محسوس که با آنها انس و الفت دارد، تصوّر نماید و به آسانی نتواند موجودی مطلق و بی‌قید و شرط به دور از قیود مادی و جسمانی ادراک نماید (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۱/۱۰). از این رو، خداوند متعال تبیین و توصیف اینگونه امور فرامادی را به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و همچنین عقل که رسول باطنی است سپرده

است. اسناد صفت نسیان به خداوند متعال نیز از جمله این امورند که نباید آن را بر معنای ظاهری حمل و تفسیر کرد و ملتزم شد که خداوند اموری را فراموش می‌کند، چراکه این معنا با عقل و برهان سازگار نیست؛ بلکه باید آن را از سنخ زبان عرف و آیات متشابه دانست و تبیین و معنای آن را از طریق روایات و عقل به دست آورد. چنانکه در زبان عرف نیز رایج است؛ مثلاً اگر رئیس و صاحب منصبی به فردی که او را می‌شناسد، توجه نکند، می‌گویند ما را فراموش کردید، مقصود عدم توجه و لطف است؛ زیرا این گزاره برای گلایه‌گذاری و اعتراض به کار می‌رود. همین معنا نیز در فراموش کردن خداوندگان خاص را مورد لحاظ و اراده است و از نسبت آن به خداوند متعال هیچ محذوری لازم نمی‌آید (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۹۳ش: ۱۶۶).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با ارائه ادله نقلی و عقلی شبهه اسناد نسیان به خداوند رفع گردید. از مجموع بررسی‌های این تحقیق چنین به دست می‌آید که بی‌شک اسناد نسیان حقیقی بر خداوند محال است و از صفات سلویه خدا می‌باشد. فراموشی با وجود مجرد و بسیط بودن خداوند متعال ناسازگار است. پس از تأمل دقیق در سیاق آیات مربوط به اسناد نسیان به خداوند چنین می‌توان گفت که خاستگاه رذایل اخلاقی منافقان و کفار فراموشی خداست؛ نسیان خداوند، فراموشی اطاعت از خدا و دین اوست و کیفر این فراموشی هم فراموش شدن از لطف خداوند است؛ خداوند کفار و منافقان یا گناهکاران خاص را در قیامت فراموش می‌کند یعنی به آنان توجه و عنایت نمی‌کند و آنان را به حال خود وامی‌گذارد. کافران به فراموشی عالمانه و عامدانه قیامت و آیات الهی را انکار کردند و خداوند نیز آنان را فراموش و به حال خود واگذار کرد. بنابراین مقصود از فراموشی خداوند، لازمه آن است، یعنی وقتی خداوند به امری توجه و عنایت نداشته باشد، لطف و کرم خود را از آن دریغ می‌کند و آن را ترک و به منزله عدم قرار می‌دهد، گویا خدا آن را فراموش کرده است؛ پس نسیان و فراموشی خدا نسبت به بعضی انسان‌ها را باید از این زاویه تفسیر کرد.

مطابق آیات قرآن (مریم: ۶۴؛ طه: ۵۲) نسیان از صفات سلویه خداوند متعال است که با سلی نسیان، علم برای خداوند اثبات می‌شود. با توجه به عرفی بودن زبان قرآن، اسناد نسیان از سنخ زبان عرف و آیات متشابه دانست و تبیین و معنای آن را از طریق روایات و عقل باید به دست آورد. مطابق با روایات امامان معصوم (ع) با ارجاع آیه متشابه به محکّمات قرآنی تشابه اسناد نسیان به خداوند را می‌توان رفع کرد و به لحاظ عقلی اسناد نسیان به خداوند مستلزم نقص و نیاز است و خداوند که عین علم و شهود است، از نسیان و فراموشی مبرا است.



منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۴۱۴ق)، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
- ۱- الوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۲- اسعدی، محمد (۱۳۹۸ش)، علوم قرآنی ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ۴- ----- (۱۳۹۸ق)، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ۵- ابن عادل الدمشقی الحنبلی (۱۴۱۹). اللباب فی علوم الکتاب، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۶- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا، بی نا.
- ۷- ابن فارس، ابی الحسین احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- ۸- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارصادر.
- ۱۰- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ش)، تسنیم، قم: اسراء.
- ۱۲- حسینی همدانی، محمد حسین (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: کتابفروشی لطفی.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- ۱۴- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، کشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۵- ----- (۱۹۹۲م). أساس البلاغه، بیروت: دارصادر.
- ۱۶- سبحانی، جعفر (۱۳۸۳ش)، منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ۱۷- سعیدی روشن، محمد باقر (۱۳۹۱ش)، زبان قرآن و مسائل آن، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۸- صدر المتألهین (۱۴۱۹ق)، اسفار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۹- صفوی، کوروش (۱۳۹۴ش)، معناشناسی کاربردی، تهران: همشهری.
- ۲۰- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- ۲۲- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- ۲۳- طبیب، عبدالحسن (۱۳۷۸ش)، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- ۲۴- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات صدوق.
- ۲۵- عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه.
- ۲۶- عون، نسیم (۲۰۰۵م)، الألسنیة، الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۲۷- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین، قم: هجرت.
- ۲۸- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۹- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجره.
- ۳۰- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۳ش)، بیولوژی نص، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۳۱- قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۹۳ش)، اسماء و صفات خدا، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ

- و اندیشه اسلامی.
- ۳۲- ----- (۱۳۸۶ش)، پاسخ به شبهات کلامی؛ دفتر اول: خداشناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۳۳- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- ۳۴- ----- (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ۳۵- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناسرخسرو.
- ۳۶- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب.
- ۳۷- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- ۳۸- کنعانی، حسین. (۱۳۸۴ش). «سیر تحوّل کاربرد سیاق در تفسیر» نشریه مشکوة، شماره ۸۷. صص ۲۸-۴۲.
- ۳۹- مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دارالمحبی الحسین.
- ۴۰- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴۱- ----- (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، چاپ اول، تهران: مرکز نشر کتاب.
- ۴۲- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۴۳- ----- (۱۳۷۷ش)، پیام قرآن، چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



References:

- The Holy Quran.
- Nahj al-Balagha (1414 AH), research: Sobhi Saleh, Qom: Hijrat.
- 1- Alousi, Mahmoud (1415 AH), Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem, research: Ali Abdulbari Atiyeh, Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- 2- Asaadi, Mohammad (2018), Quranic Sciences 3, Qom: Hozwa Research Institute and University.
- 3- Ibn Babouyeh, Muhammad Ibn Ali (1378 AH), Ayun Akhbar al-Reza, peace be upon him, research: Mehdi Lajordi, Tehran: Jahan Press.
- 4- ----- (1398 AH), Al-Tawheed, research: Hashem Hosseini, Qom: Jamia Modaresin.
- 5- Ibn Adel al-Damashqi al-Hanbali (1419 AH). Al-Labab fi Ulum al-Katab, research: Adel Ahmad Abd al-Mawat and Ali Mohammad Moawad, Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- 6- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (Bita), Tahrir and al-Tanvir, bi-ja, bi-na.
- 7- Ibn Faris, Abi al-Hussein Ahmad (1404 AH), Ma'jam Maqais al-Lagheh, Qom: School of Islamic Studies.
- 8- Ibn Kathir Damaschi, Abu al-Fada Ismail ibn Omar (1419 A.H.), Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya, Muhammad Ali Bizoun pamphlets.
- 9- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (1414 AH), Lasan al-Arab, third edition, Beirut, Dar Sader.
- 10- Johri, Ismail ibn Hammad (1376 AH), Sahaha Tajul-Lagheh and Sahaha Al-Arabiyyah, research: Ahmad Abdul Ghafoor Attar, Beirut: Dar al-Alam for the Muslims.
- 11- Javadi Amoli, Abdullah (2013), Tasnim, Qom: Isra.
- 12- Hosseini Hamdani, Mohammad Hossein (1404 AH), Anwar Derakhshan in Qur'an Tafsir, Tehran: Lotfi Bookshop.
- 13- Ragheb Esfahani, Hossein ibn Muhammad (1412 AH), Al-Qur'an Vocabulary Words, Beirut: Dar al-Qalam.
- 14- Zamakhshari, Mahmoud ibn Umar (1407 AH), Kashaf on the facts of Ghwamaz al-Tanzil, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- 15- ----- (1992 AD). Asas al-Balagha, Beirut: Dar Sader.
- 16- Sobhani, Jafar (1383), Manshr Javid, Qom: Imam Sadiq Institute (AS).
- 17- Saidi Roshan, Mohammad Baqer (2013), The Language of the Qur'an and its Issues, 2nd edition, Tehran: Samit Publications.
- 18- Sadr al-Mutalahin (1419 AH), Asfar, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi.
- 19- Safavi, Kurosh (2014), Applied Semantics, Tehran: Hamshahri.
- 20- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Qom seminary seminary community.
- 21- Tabarsi, Fazl ibn Hassan (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nass-er Khosrow.
- 22- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412 A.H.), Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marafa.

- 23- Tayeb, Abdul Hassan (1378), Atyeb al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, second edition, Tehran: Islam Publications.
- 24- Ameli, Ebrahim (1360), Tafsir Ameli, Research: Ali Akbar Ghafari, Tehran: Sadouq Publications.
- 25- Ayashi, Muhammad ibn Masoud (1380), Tafsir al-Ayashi, research: Hashim Rasouli Mahalati, Tehran, Al-Mattabah Al-Elamiya.
- 26- Aoun, Nasim (2005), Al-Alsaniyyah, first edition. Beirut: Dar Al Kitab Al Arabi.
- 27- Khalil ibn Ahmad (1410 AH). Kitab al-Ain, Qom: Hijrat.
- 28- Fakhr al-Din Razi, Abu Abd Allah Muhammad ibn Umar (1420 AH), Mufatih al-Ghaib, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
- 29- Fayoumi, Ahmad ibn Muhammad (1414 AH). Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Al-Rafa'i, second edition, Qom: Dar al-Hijrah Institute.
- 30- Ghaeminiya, Alireza (2013), Text Biology, second edition, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.
- 31- Ghordan Qaramalki, Mohammad Hassan (2013), God's Names and Attributes, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publications.
- 32- -----(1386), answer to verbal doubts; The first book: Theology, first edition, Tehran: Publications of the Islamic Culture and Thought Research Center.
- 33- Qurashi, Ali Akbar (1377), Tafsir Ahsan al-Hadith, Tehran: Ba'ath Foundation.
- 34- ----- (1371), Quran Dictionary, 6th edition, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyeh.
- 35- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364), Al-Jamee Laahkam al-Qur'an, Tehran: Naser Khosro.
- 36- Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1404 AH), Tafsir al-Qami, research: Tayyib Mousavi Al-Jaziari, Qom: Dar al-Kitab.
- 37- Kashani, Mulla Fethullah (1336), Tafsir al-Sadiqin's method in the requirement of al-Makhalifiin, Tehran: Mohammad Hasan Elmi bookstore.
- 38- Kanani, Hossein. (2014). "The Evolution of the Use of Context in Tafsir" Mashkawa Magazine, No. 87, pp. 28-42.
- 39- Madrasi, Mohammad Taqi (1419 AH), Man Hoda al-Qur'an, Tehran: Dar al-Mohbi al-Hussein.
- 40- Mustafavi, Hassan (1360), Investigation of the Words of the Holy Qur'an, Beirut: Dar Al-Katb Al-Alamiya.
- 41- ----- (1380), Tafsir Roshan, first edition, Tehran: Book publishing center.
- 42- Makarem Shirazi, Nasser and colleagues (1374), Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyyah.
- 43- ----- (1377), Message of the Qur'an, fifth edition, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyya

